

از شعار "مبارزه با استکبار جهانی" تا "مبارزه علیه امپریالیسم جهانی"

بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی، در عرصه حرف و شعار، درباره امپریالیسم و باصلاح خودشان "استکبار جهانی" زیاد سخن می گویند، اما در عمل، در چارچوب سیاست های استراتژیک همین امپریالیسم قرار دارند. حتی در میان بخش چپ مذهبی و ملیون مذهبی نیز، که اکنون در داخل کشور، بر فعالیت های خود افزوده اند، درک عمیق و نزدیک به واقعیات از جهان امروز وجود ندارد. البته درک ناقص در میان این طیف را، قطعاً با اندیشه و عمل مجریان برنامه "تعدیل اقتصادی" و یا جناح پر قدرت "بازار" و طرفداران پروپا قرص سرمایه داری تجاری در جمهوری اسلامی نباید یکسان ارزیابی کرد. هر سخن و نوشته ای درباره این طیف، بر پایه ضرورت افشای نیرنگ های تبلیغاتی برای پنهان شدن، پشت شعارهای انقلابی و پیش بردن برنامه های ضد انقلابی است. در حالی که ماهیت برخورد با طیف چپ مذهبی و ملیون و یا ملی-مذهبیون، در کلیت خود، بر پایه توضیح هر چه بیشتر اوضاع جهان کنونی قرار دارد. جهانی، که امپریالیسم جهانی و فراملیتی ها، برای برقراری نظم نوین خویش، و تحمیل "قانون اساسی فراملیتی ها" به سراسر جهان در آن سرگرم همه نوع تدارک نظامی، اقتصادی و سیاسی است!

در جمهوری اسلامی، بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و آغاز روند جهان یک قطبی، نه تنها در میان چپ غیر مذهبی ایران تزلزل هائسی درحد پشت کردن به ایندولوژی و آرمان های واقعی سوسیالیسم شروع شد، بلکه در میان طیف چپ مذهبی ایران نیز شکاف ها و انشقاق ها و حتی انشعاب هائی شکل گرفت، که تا مرز قبول برنامه "تعدیل اقتصادی" و حضور در دولت هاشمی رفسنجانی، بعنوان دولت مجری این برنامه امپریالیستی پیش رفت!

شکست برنامه "تعدیل اقتصادی" در ایران، تشدید جنبش مقاومت در برابر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در تمامی کشورهای جهان سوم و بازگشت مجدد بخش مصمم تر «چپ مذهبی» به صحنه سیاسی ایران، با چهره مخالف برنامه تعدیل اقتصادی، در افشگری در این مورد وارد عرصه جدی تری شود. بدین ترتیب است، که مبارزه ضد امپریالیستی در بسیاری از سران جمهوری اسلامی، بیش از پیش برای مردم آشکار شده و افشگری در این مورد وارد عرصه جدی تری شود. بدین ترتیب است، که مبارزه ضد امپریالیستی در ایران، چهره و کیفیت واقعی خود را بار دیگر باز می یابد، و مبارزه برای بازگشت احزاب ملی و انقلابی به صحنه سیاسی ایران، گسترش آزادی مطبوعات و مبارزه در راه "آزادی" ها، خود به یکی از عرصه های مبارزه با امپریالیسم تبدیل شده است. تردید نیست، که سران و خائنین به آرمان های انقلاب بهمین ۵۷ در جمهوری اسلامی، تنها توانستند در سایه نبود آزادی ها در ایران، با شعارهای توخالی، مجری برنامه های امپریالیسم جهانی در ایران شده و در جهت تغییر ماهیت واقعی مبارزه ضد امپریالیستی در کشور ما، که دارای ماهیتی انقلابی در ایران است، گام بردارند. ماهیتی، که حزب توده ایران، بزرگترین پرچمدار آن بوده و همچنان هست!

آنچه که امروز بخشی از وظیفه انقلابی "راه توده" و همه توده ایها (بویژه در داخل کشور) را تشکیل می دهد، افشای هر چه بیشتر و دقیق تر ماهیت امپریالیسم جهانی، تشدید کارزار انقلابی با کارگزاران، مجریان و طرفداران برنامه های اقتصادی امپریالیسم در داخل کشور و بالا بردن هر چه بیشتر کیفیت مبارزه ضد امپریالیستی در ایران است. مبارزه و کوششی، که تلاش برای بازگرداندن آزادی ها به جامعه بخش جدائی ناپذیر آنست!

برخورد به نظرات، به ظاهر خیرخواهانه آن بخش از مذهبیین چپ ایران، که با فروپاشی اتحاد شوروی، تسلیم طلبانه مجری برنامه های "تعدیل اقتصادی" شدند و امروز، نیمه پشیمان توضیحاتی را در جهت توجیه عمل دبروز خود در اختیار مطبوعات داخل کشور می گذارند، بصورت بسیار طبیعی، آن برخوردی نیست که با معتقدان به برنامه تعدیل اقتصادی و سرمایه داری تجاری ایران باید صورت گیرد. این برخورد توضیحی باید بتواند جبهه آزادی و جبهه ضد امپریالیستی را در داخل کشور تقویت کرده و مقابله با طرفداران برنامه های امپریالیستی، سرمایه داری تجاری و غارتگران اقتصادی در جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر گسترده کند. تقویت این جبهه، در واقع تقویت جبهه تحولات مثبت و تقویت جبهه انقلاب است. جبهه ای که حزب توده ایران در مرکز آن قرار دارد!

آقای "الویری" نمی داند و یا جسارت اعتراف ندارد؟

تدارک حکومت جهانی "فراملیتی ها"

د. کفتاری

می دهند. به نظر من چنین چیزی درست نیست... البته صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، توصیه های اقتصادی بوسیله کارشناسان خودشان به کشورها ارائه می دهند... این توصیه ها را به تناسب شرایط اقتصادی کشورمان، ما می توانیم بپذیریم یا نپذیریم... بنابراین، عمل به توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، الزامی نیست، همانطور که بسیاری از کشورها، این سفارش ها را عملی نمی کنند...»

مطابق این اظهارات، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، باید موسساتی باشند دمکراتیک، عام المنفعه و غیر انتفاعی، که هدفشان کمک مالی به کشورهای محتاج، در جهت غلبه بر مشکلات اقتصادی خویش است! این نوع نظرات، اگر حمل بر همخوانی و همخوانی نظری با سیاست های خائنانه برانداز دولت های امپریالیستی نگردد، حداقل نمایانگر سادگی و بی خبری افرادی نظیر "مرتضی الویری" از سیاست ها و ابزار اعمال آنها در دست امپریالیسم است. ابزاری که در سالهای پس از فروپاشی، تحت سلطه کامل قرار گرفته اند.

واقعیت چیست؟

برای متروپل های سرمایه داری، بویژه برای ایالات متحده آمریکا، دیگر سیستم موجود سلطه جهانی اقتصادی، که در آن بازارهای ارزی فقط داور هرگونه سیاست اقتصادی و صندوق بین المللی پول، فقط پلیس ارزی و مجری اعمال فشار باشد، کافی نیست. بنظر آنها، مدیریت باید از این پس، در محل صورت گرفته و با یک مدیریت سیاسی تکمیل شود. به دیگر سخن، صندوق بین المللی پول باید از این پس بجای پلیس بین المللی پول، به دولت جهانی پول تبدیل گردد. این سیاستی است که امروز اجرا می شود. فرمان حرکت، جهت دخالت در کره، از واشنگتن صادر شد و رئیس صندوق بین المللی پول، گامدوسوس نیز، بی هیچ واکنشی اطاعت کرد. البته واشنگتن، تنها سمت و سوی این حرکت را تعیین نمی کند، بلکه در عین حال، قادر و مصمم است تا بطور دلخواه سر کیسه مالی را باز کند و یا ببندد!

بدنبال کنگره اخیر، که در هنگ کنگ برپا شده بود، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، از کشورهای جهان سوم و کشورهای وام گیرنده، خواستار عملکرد صالح دولت هایشان شدند. (بقیة در ص ۳۲)

"مرتضی الویری"، از جمله چهره های متسایل به چپ مذهبی در جمهوری اسلامی بود، که پس از قبول برنامه تعدیل اقتصادی، از سوی دولت هاشمی رفسنجانی، مناطق آزاد تجاری را عهده دار شد. طرح مناطق آزاد تجاری، از جمله خواست ها و پیش شرط های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، برای پرداختن وام به کشورهایی است، که به این صندوق و بانک مراجعه می کنند. راه توده، گزارش های مختلفی را درباره این پیش شرط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از کشورهای مختلف وام گیرنده و به نقل از احزاب مترقی، ملبی و چپ این کشورها منتشر کرده است.

مرتضی الویری، بعنوان سخنگوی آن بخش از کارگزاران برنامه تعدیل اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی، که از چپ مذهبی فاصله گرفتند، بعنوان دبیر شورای عالی مناطق آزاد، مصاحبه ای با نشریه "صبح انجام داده است، که نگاهی به مطالب مطرح شده در آن، گویای همان درک ناقص و تعدیل شده ایست از امپریالیسم، که در بالا به آن اشاره شد.

مرتضی الویری می گوید: «این حرف نادرستی است، که متاسفانه در خیلی جاها مطرح می شود، که عده ای می گویند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی پیش شرط هائی دارند که بر مبنای این پیش شرط ها وام

(بقیه تدارک حکومت جهانی "فراملیتی ها" از ص ۹)

این عمل صالح، چیزی نیست، جز عمل به خواست، برنامه و فرمان این دو مرکز پولی جهان. کنگره، از بیره های کوچک خواست، تا از برنامه ارزش های آسیائی که توسط نخست وزیر مازنی ماهاتیرین محمد تبلیغ می شود، پیروی نکنند، بلکه شیوه زندگی آمریکائی را سر مشق خود قرار دهند. بحران کنونی در منطقه آسیائی پاسیفیک، برای مبلغین این راه خوش بین بود، زیرا شکست مدل آسیائی در نبرد بین فرهنگهای شرق و غرب تعبیر و تبلیغ شد.

باند بازی اقتصادی، ریشه خواری و ثروت اندوزی طبقات ممتاز، در کشورهای آسیائی، که خود نتیجه اجرای برنامه های صندوق بین الملل و حکومت های خودکامه و ضد مردمی است، از سوی رسانه های گروهی امپریالیستی، بعنوان حکومت های "پدرشاهی" و به گونه ای تبلیغ می شود، که گویی همه این پدیده های منفی نه نتیجه خصوصی سازی و اقتصاد مدل صندوق بین الملل، بلکه "شیوه آسیائی" و یا ارزش های آسیائی هستند، که باید از آنها فاصله گرفت و از مدل "آمریکائی" پیروی کرد!

بدین ترتیب، حکومت های فاسد و خودکامه جهان سوم، تا وقتی منافع اقتصادی سرمایه جهانی را تامین می کنند، مورد حمایت هستند و رسانه های عمومی بزرگ جهان مبلغ "تقوای آسیائی" هستند. این تقوا نیز چیزی نیست، جز این پیام برای کارگران و مزدبگیران: «بیشتر کار کنید و کمتر مزدبگیرید»

آنها که تاکنون شیخ "خطرزانی" و یا "رقایت آسیائی" را در جامعه تبلیغ کرده، از دستمزد کارگران می کاستند و ساعات کار را متغییر می ساختند، اکنون و ناگهان منتقد "عیب و فساد آسیائی" شده اند.

هدف متروپل ها و بویژه سرمایه داری آمریکا و اروپا از بزرگ کردن "عیب و فساد آسیائی"، البته مبارزه با فساد نیست، زیرا که در آن صورت بهتر بود نگاهی به همین فساد، در اشکال غربی آن، در خود این کشورها می کردند. بانک جهانی و صندوق بین الملل پول، منظورشان از این رهنمود ها، ضرورت احترام به حقوق اجتماعی و احیای دموکراسی در این کشورهای نیز نیست، چرا که حقوق اجتماعی در خود این کشورها نیز روز به روز بیشتر محدود می شود و معیارهای دموکراسی پارلمانی نیز بیشتر زیر پا گذاشته می شود.

اگر این رهنمودها بدقت بررسی شود، بسادگی روشن می گردد که هدف، دخالت موسسات مالی سرمایه جهانی و سرمایه های فراملیتی در کار دولت هاست.

رئیس بانک جهانی، "جیمز ولفن زوهن" وقتی از عملکرد صالحانه دولت های وام گیرنده سخن می گوید و آنها را یک مشکل "کلیدی" اعلام می دارد، در زبان دیپلماتیک، یعنی دولت ها، در این کشورها باید با دخالت مستقیم صندوق بین الملل و بانک جهانی بر سر کار بیایند. این زبان دیپلماتیک صراحت دارد، که دولت های وام گیرنده، از این پس باید مجری سیاست های این دو مرکز بزرگ پولی جهان باشند و آن دولت هائی صالح و قابل حمایت هستند، که چنین نقشی را در کشورهای خود ایفا کنند!

آیا گام هائی فراتر از این اعلام موضع و خواست، برداشته نخواهد شد؟ پاسخ مثبت را مرور رویدادهای جهان، در سالهای اخیر می دهد!

همانگونه که اعمال باصلاح پلید "سرو" ها، در یوگسلاوی سابق، دخالت "تاتو" را در دستور کار امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا قرار داد، و یا به بهانه مبارزه با مواد مخدر ارتش آمریکا مستقیماً در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین دخالت کرد، در آینده "تاتو" و ارتش آمریکا مجاز خواهند شد، تا به تشخیص بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در امور داخلی کشورها دخالت کرده و فلان دولت باصلاح "ناصالح" را برداشته و حکومت صالح مورد نظر بانک جهانی و یا صندوق بین الملل را جای آن نشانند! در تدارک چنین مداخله و گرد و خاک تبلیغاتی که شبکه های تلویزیونی برپا خواهند کرد، ای بسا دولت های وام گیرنده که بخواهند از نیمه راه بازگشته، سیاست ملی اتخاذ کرده و نخواهند فرامین بانک جهانی و صندوق بین الملل را ادامه دهند، مشمول تنبیه ارتش آمریکا و ناتو شوند. همه این تدابیر برای حکومت جهانی "فراملیتی" ها است، که بانک جهانی و صندوق بین الملل پول نیز ابزار حکومتی آنهاست. این واقعیات را باید با آن اظهارات امثال "مرتضی الویری" در جمهوری اسلامی مقایسه کرد، تا دانسته شود، سران جمهوری اسلامی، ایران را در کدام مسیری هدایت کرده و می کنند و چگونه شعارهای ضد استکباری آنها بی پایه و بوج است. برعکس اظهارات مرتضی الویری "صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نه تنها موسسات خیریه نیستند، که بتوان به آنها دل بست و امید کمک و توصیه های اقتصادی خیرخواهانه داشت، بلکه آنها بس از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، گام های بزرگی را در جهت تبدیل جهان به "امپراطوری فراملیتی" ها برداشته اند و در تدارک تکامل آن می باشند. این وظیفه همه نیروهای ملی، میهن دوست، مذهبی و یا غیر مذهبی است، که با ناصله گیری از این نوع برداشت های انحرافی از استقلال کشور ایران دفاع کنند و جانی برای خویش، در جبهه ضد امپریالیستی و ضد فراملیتی ها بیابند!

در سال ۱۸۶۵ و در خلال جنگ های انفصال آمریکا، در هر دقیقه مخابره ی ۳۰ کلمه به صورت تلگرافی امکانپذیر بود و وجود ۲۸۸۳۰ سرباز الزام داشت تا میدان رزمی به وسعت ۱۰ کیلومتر مربع تحت کنترل قرار گیرد. در سال ۱۹۱۵، طی جنگ اول جهانی، سرعت انتقال تلگراف تفاوتی نکرده بود، در حالی که برای اشغال ۱۰ کیلومتر مربع تنها ۴۰۴۰ سرباز کفایت می کرد. در جنگ جهانی دوم یک دستگاه تلکس قادر به ارسال ۶۶ کلمه در دقیقه بود و ۱۰ کیلومتر مربع را فقط ۳۶۰ سرباز نگهداری می کرد. در جنگ خلیج (فارس) در سال ۱۹۹۱ کاهپوتر ۱۹۲۰۰۰ کلمه را در هر دقیقه انتقال می داد و برای حفظ جبهه ای به مساحت ۱۰ کیلومتر مربع ۲۳۴ سرباز تکانو می نمود. در سال ۲۰۱۰ کانال های ارتباطی شبکه ها و سیستم های الکترونیک اطلاعاتی بالغ بر ۱۵۰ تریلیون کلمه را در دقیقه رد و بدل خواهند کرد و یگان ها در گروه های کوچک عمل خواهند نمود و بدین ترتیب قادر به کنترل مناطقی با چندین برابر وسعت نسبت به گذشته خواهند بود.

تولید سلاح های ضد قیام

در پنتاگون یک طرح همه جانبه نظامی، با اهداف استراتژیک در دست تهیه و اقدام است، که براساس آن تسلط نظامی ارتش آمریکا بر جهان باید تثبیت شود. این طرح را "پیروزی بدون مرگ" zerodeath (برای ارتش آمریکا) نام نهاده اند. (جزئیات بیشتری از این طرح را در بالا و به نقل از لوموند دیپلماتیک می خوانید)

در این برنامه بر اهمیت "جبهه نبرد اطلاعاتی"، "بکارگیری رسانه های عمومی"، "تلفیق اقدامات سیاسی-دیپلماتیک با تصمیمات اقدامات نظامی" تاکید می شود.

تولید سلاح های ضد شورش بخش دیگری از این برنامه است، که باید "جنگ انفرماتیک" را کامل کند. این سلاح ها، به ارتش آمریکا امکان می دهد، برای تشخیص و تفکیک تفکیک تفکیک خودی و افراد شورشی و یا ارتش مقابل، از جسی که انسان ها را به هم می چسباند، مرکزی که رنگ آن پاک نمی شود، گلوله های بیماری زا و گلوله هائی که انسان را برای مدتی بیخ زده و غیرمتحرک می کند، استفاده کند. این سلاح ها، وظیفه باتوم، چوبدست پلیس و مسلسل دستی سرباز را بعهده می گیرند. این سلاح ها، همچنین می توانند علیه تاسیسات نظامی نیروی مقابل نیز بکار گرفته شوند. (گفته می شود، بخشی از این سلاح ها، در صورت حمله ارتش آمریکا به عراق، مورد استفاده قرار می گرفت. خطری که همچنان وجود دارد.)

(بقیه پیش به سوی نوزائی "آفریقا" از ص ۳۸)

مین های ضد نفر چشمگیر بوده است. آفریقای جنوبی ضمناً در سازمان وحدت آفریقا نقشی کلیدی دارد، سازمانی که باید به جایگاه آن در پرتقراری حسستگی بیشتر آفریقائی ها توجه ویژه داشت.

تحول اوضاع در آفریقای جنوبی و مرکزی، در مجسوع از پیشروی نیروها و اندیشه های مترقی حکایت دارد، که مغایر با ناامیدی نسبت به سرنوشت این قاره است. اما همه اینها بنوبه خود خوش بینی ساده لوحانه را توجیه نمی کند. پرسش های بسیاری هم چنان باقی است. پیشرفت های بدست آمده بازگشت ناپذیر نیست و وضع کنونی به شخصیت رهبران "تاریخی" جنبش آزادی ملی که در جریان مبارزه مشترک علیه استعمار و آپارتاید شکل گرفته اند و در نتیجه غالباً سالخورده هستند، وابستگی بسیار دارد. آیا جانشینان آنان اراده و امکان آنکه هم چنان خود را سربلند نگاه دارند، خواهند داشت؟ در این مورد با توجه به نحوه آموزش و پیوندهای گاه بسیار ویژه برخی از آنها با چند ملیتی ها نباید چندان مطمئن بود...

ایالات متحده اگر از روش های نفوذ غیر مستقیم تر از فرانسه استفاده می کند، اما آفریقا را به شیوه خود می خواهد. ایجاد بی ثباتی در منطقه رودخانه کنگو و یا دریاچه چاد، یا تکیه به نیروهای اپوزیسیون قومی، همواره ممکن است. استراتژی آمریکا یا آنکه بر تقسیم بندی آفریقای انگلیسی زبان و فرانسه زبان متکی نیست، اما "مناطق ممتاز" در چارچوب سلطه بر روی منابع طبیعی را در نظر دارد، مناطقی که تخمین آنها دشوار و در نتیجه مقابله با آن دشوارتر است.

نلسون ماندلا، در گزارش خود به کنفرانس "کنگره ملی آفریقا" پس از اشاره به آرمان "نوزائی آفریقا" بلافاصله تاکید کرد که نیروهای ارتجاعی از داخل و بیرون می کوشند تا عقب گرد را بر این قاره تحمیل کنند. به گفته وی «تحویلی بوجود نخواهد آمد، اگر خلق ها، و نه فقط حکومت ها، به عرصه مبارزه وارد نشوند.» سخنی که نه فقط برای آفریقا، بلکه برای همه کشورها معتبر است.